



خیلواکی

استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

پنجشنبه ۱۹ اگست ۲۰۲۱

ناتور رحمانی

## ( شرم )

به یقین ، همانقدر که شرم سازندگی و برزندگی دارد ، به همان اندازه بی شرمی بد ، زشت و ویرانگر شخصیت است .

بلی ، شرم و شرمساری در ساختار زندگی آدمها نقش بسزای دارد ، شرمساری و احساس شرم کردن از کار نادرست ، از انگیزه های بد و پلید ، از خیانت و جنایت به مردم ، خوب است و میتواند مایه تسکین و آرامش وجدان گردد ... اما برای وجدان مرده های بی خاصیت شرمساری و شرم مفهومی ندارد ، زیرا آنها می پندارند که هرگونه عمل زشت و ناروای شان بجا و درست است ، حتا اگر به قیمت تباهی و بربادی یک سرزمین و مردمش تمام گردد .

دیکتاتور ها و دیوانه های زیادی مانند ( هتلر و چنگیز ) در تاریخ کشورها ثبت گردیده ، آنهایی که جهانی خون و آتش برپا کردند ، هستی مردم و تمدن ها را به نابودی کشانیده با خاک یکسان نمودند ، آیا آنها شرمسار بودند ؟ و یا از آنهمه خیانت و جنایت به بشریت احساس شرم کردند ؟؟

نه آنها خود را سزاوار میدانستند ، زیرا تشنگی برتر بینی و زیاده خواهی آنها را به درنده های بی احساس و ددمنش تبدیل نموده بود ، در قاموس آنها چیزی بنام وجدان ، شرم و ندامت وجود نداشت . در دور دگر وقتی تاریخ تکرار میگردد ، در سرزمین بلاکشیده ما افغانها هم وجدان مرده هائی از همان قماش پدید آمدند ، درنده های بی احساسی از تبار و خون کثیف همان آدمکش های بیدادگر ، این مکروب های نکبت زا ، این آفت های ویرانگر خانمانسوز ، نسج گرفته و بارور شده از انبار زیاده های سوسیال امپریالیزم شوروی ( خلقی ها و پرچی ها ) در تکامل پلشتی های خویش ویروس های خطرناکتر ، و وحشتناکتر دیگری را مانند طاعون های ( جهادی و طالبی ) تخم گذاری نموده ، شبیه نطفه های حرامزاده به جان مُلک و مردم انداختند ... اکنون این سردمداران خیانت و وطنفروشی با وقاحت ، بی شرمی و دیده درایی تمام از وطن ، مردم ، صلح ، همبستگی و پیشرفت

حرف میزنند ، این ددمنشان خونریز ، وابستگان آرمان سوسیال امپریالیزم متجاوز را ( قهرمان ملی ، شهید آرمان مردم و جانبازان صلح ) میخوانند !!؟

آن ددمنشان را که برای خشنودی بادهای شان ، و به هدف تاراج و چپاول هرچه بیشتر ، از کشته ها پشته ها ساختند ، آنهایی که خانه خانه هر شهر ، روستا و دهکده را به ماتمسرا تبدیل نمودند ، آنهایی که به قتل عام مردم از هر قوم ، کیش ، زبان و سمتی دست یازیدند ، آنهایی را شهید و قهرمان می نامند که آتش به بنیاد هستی مادی و معنوی افغانها زدند ، بگونه ای که کاروان تابوت های سیاه و شیون ماتم داران در غم نشسته تمامی ندارد ... این سلسله را دنباله روان شان جهادی های بی عار و طالب های بی آزر به پیمانۀ بزرگتر و وحشتناکتری ادامه داده ، و تا امروز زیر پرچم عقیده همان پرچمی ها و خلقی ها در اشتراک با دولت پوشالی و دست نشانده ، رژیم مزدور سراپا آلوده و ضد مردمی ، پیشین دوران ( کرزی ) و شرکت سهامی ( وحشت ملی ، ع و غ ) در سرزمین اشغال شده افغانستان توسط نیروهای نظامی امریکا ، همان کار را میکنند ... بنام صلح آدم می کشند ، بنام دموکراسی تاراج مینمایند و بنام آزادی در بند میکشند ، یک نگاه به ساختار دولت مزدور و اراکین این رژیم میرساند ، که همه یکدست و یکرنگ همان بی شرم های تاریخ ، دنباله رو و وطنفروش های خلقی و پرچمی اند ...

تبصره : « آنکه ریگی به کفش خود ندارد ، همیشه پاک و فرزند راستین میهن است »

قصه پُر غصه و دردناک آنهایی را نشان میگیرم ، که طعمه راکت و بمب افکن های متجاوزین گردیده ، در یک آن خانه و خانواده شان به خاک و خون کشیده شد ... اما آنهایی که در دوره های زمامداری رژیم های مزدور سوسیال امپریالیزم شوروی ، بویژه در زمان که ( داکتر نجیب ) رئیس « خاد » بود و بعد رئیس همان دولت مزدور ، تیرباران شدند و یا در بند های دهشتبار زندان پلچرخ ، سالها تیره ترین روزها و شب ها را سپری کردند ، قصه پُر از اندوه دگریست ، زندانی سیاسی یا آزادیخواهانی که در ضدیت با اشغال وطن ، و در ضدیت با ایدیولوژی وطنفروشان دون همت قرار داشتند ، از همان لحظه گرفتاری و بازداشت توسط جلاد های خاد ، تا ساعت اعدام و تیرباران در تمام زندانهای کشور ، کشوری که ( سروری و داکتر نجیب احمدزی ) آنرا به دستور بادهای شان به یک زندان بزرگ تبدیل نموده بودند؟! چه شکنجه ها و چه اهانت های غیر انسانی را ، آن شکنجه گران نانجیب بر آنها روا میداشتند ، تا به فرمان و امضای سروری و بعد داکتر نجیب ، رئیس های مسلخ یا کشتارگاهی بنام ( اکسا و خاد ) روانه گورهای دسته جمعی گردند .

کی میتواند این همه گورهای دسته جمعی را ، که هزارگاهی در هر گوشه و کنار سرزمین مان پیدا میشود نادیده بگیرد ؟

کی میتواند بزرگی اندوه و ماتم یک ملت را ، که عزیزترین کسان شانرا « کودتای هفت ثور » و دنباله رو های آنها تا تولد نامیمون ( مجاهد ، طالب و داعش ) بکام مرگ کشانیده یا گم و نیست نموده ، و می نماید احساس ننماید ؟

کی میتواند درد استخوان سوز چند ملیون بی دست و پای ، افسرده ، بیمار روانی ، معتاد ، بیوه و یتیم را که میکروب و طاعون « هفت ثور و هشت ثور و بقایا » باعث گردیده، فراموش کند ؟ کی میتواند از ویرانی و بربادی یک سرزمین بزرگ و باستانی ، که به دست چاکرهای سوسیال امپریالیزم شوروی و دنباله رو های آنها ، از جنس جهادی ، طالبی و داعشی صورت گرفته، دیده پوشی نماید ، کی میتواند شریک سرنوشت ماتمبار ، و دردناک آواره های به نام ( مهاجرافغان ) شود ، شریک غم آنهایی که برای نجات جان ، ناموس و شرف شان تا رسیدن به هدف نامعلوم ، صد بلا و مصیبت را به جان خریدند ؟ کی ، کی ، و کی ؟؟

این همه بلا ، مصیبت ، غم و ماتم ارمغان نامیمون رژیم خونریز و تباه کن ( خلقی و پرچمی ) بود و است ... امروز بی شرم های از همان دارودسته ، قاتل ها ، جلادها و شکنجه گران مردم را (قهرمان و شهید ) قلمداد می نمایند ، این یک اهانت بزرگ به خون پاک و آرمان شهدای راه آزادی و استقلال میهن است ، این اهانت را هیچ افغان وطنپرست و آزادیخواه نمی بخشد ، زیرا میداند که بین او و وطنفروشان « خلقی ، پرچمی ، جهادی ، طالبی و داعشی » دریای خون و آتش فاصله است ، هرگونه آشتی و سازش با آن خودفروخته ها خیانت ملی شمرده میشود .

( خانم فتانه نجیب ) و دیگرانی همانند وی که باز فیل شان یاد هندوستان کرده ، آنها باز برای ویرانی ، خونریزی و تاراج بیشتر افغانها ، و افغانستان خواب می بینند ، و با دیده درایی گسترده ای خود را مطرح میسازند ، و رژیم دست نشانده ( ع و غ ) آن گلهای پژمرده را ، در گلدان اندیشه خون و خیانت شان گذاشته ، هرروز با شبکه های انتحار و انفجار از خون بی گناهان آبرسانی می کند !!؟ براستی که بسیار بی شرم و بی ننگ اند.

راست گفته اند : « در بیشه که شیر نباشد ، شغال دعوی سلطنت میکند »

چه آشفته بازار بی آزرمی بوجود آمده یاران ! هر بی وجدانی بنام وطن گلو پاره میکند ، دریغ و درد!؟

روایت است : مردی را می‌کشند ، وی را زیر خاک میکنند ، فرشته های خدا برای سوال و جواب می آیند .

فرشته ها – ای مرد ! بگو خدای تو کیست ؟

مرد – تره کی .

فرشته ها – کتاب مقدس تان کدام است ؟

مرد – د بنگ مسافر .

فرشته ها چند بار سوال میکنند ، همان جواب را می‌شنوند ، میروند پیش خدا و میگویند بنده ای فوت شده ، ما اینطور سوال میکنیم ، او چنین جواب میدهد، آنچه دیده و شنیده اند گزارش میدهند ، خداوند قهر شده امر میفرماید آن بنده گنهگار را نزدش بیاورند ، فرشته ها آن بنده را حاضر میسازند ، خدا می پرسد – خدایت کیست ؟

مرد – شما خدا جان .

خدا – کتاب مقدس تان کدام است ؟

مرد – قرآن پاک ، خدا جان .

خدا – پس این چتیات چه بود به اینها گفتی ؟

مرد – این ها کی باشند ؟

خدا – فرشته های من .

مرد – ببخش خدا جان ، من فکر کردم کارمند های « خاد » خادیسست ها استند ، ترسیدم که آنها را ( داکتر نجیب ) روان نکرده باشد .

بلی ، خدا جان ! این خدا ناترس ها یکبار من را زیر شکنجه کشتند ، و جسد توته توته شده من را توسط بلدوزر زیر خاک کردند ، ترسیدم که باز آمده من را برای تحقیق می برند و به دست همان شکنجه گران بی خدا میدهند ... .

و چنین بود وضع و حال مردم در زندان بزرگی بنام ( افغانستان ) در دوران خلقی ها و پرچمی های وطنفروش ... هراس ، شکنجه ، وحشت ، اندوه ، ماتم ، اعدام و تیرباران فرزندان راستین میهن ... .

شاید در آن زمان فتانه خانم مست از می ناب بودند ، و از این همه خیانت و جنایتی که به دست و به دستور شوهر گویا ( قهرمان؟! ) و رفقای کودتائی شان صورت میگرفت چیزی نمیدانستند !! اگر چنین بوده ، برای آگاهی خویش میتوانند از گورهای دسته جمعی ، از شهر های ویران ، از

آواره های دور از وطن ، از هزار ها هزار لنگ و لاش ، بیوه و یتیم و دختر خانم های که عفت  
شان تاراج شده است ، از پدران داغ دیده ، از مادران چشم براه ، از دشت و کوه صحرا ، از باغ و  
راغ و دریا ، از جنگل و پرنده و دنیا بپرسند که حال و روز چگونه بود .

**شما ها شرمسار ملت و تاریخ استید ، شرم تان باد ، شرم تان باد .**